

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱ Scopus

صص ۱۶۴-۱۲۷

دلایل ژئوپلیتیکی ناامنی و توسعه نیافتگی سیستان و بلوچستان بزرگ در قرون

هیجدهم و نوزدهم با رویکرد ژئوپلیتیک تاریخی

دکتر حسین ولی‌وند زمانی* - دانشیار دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا، تهران، ایران.

دکتر کامل منیری - هیئت علمی گروه ژئوپلیتیک، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا، تهران، ایران.

مهدی شعبانی - کارشناسی ارشد مدیریت دفاعی دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹

DOR: 20.1001.1.17354331.1401.18.67.5.5

چکیده

سیستان و بلوچستان بزرگ در طول تاریخ طولانی خود همواره نقش ژئوپلیتیکی برای حکومت مرکزی ایران داشته است. بازی بزرگ ژئوپلیتیکی سده نوزدهم میلادی بریتانیا و روسیه در سیستان و بلوچستان، این منطقه را دستخوش تغییرات گسترده‌ای در تمامی ابعاد امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نمود که تأثیرات آن تا زمان حال نیز وجود دارد. نظریه نظام جهانی امانوئل والراشتاین بر مبنای رقابت بین کشورهای مختلف در جایگاه‌های متفاوت ارائه گردیده است. رقابت شدید و گسترده بریتانیا و روسیه تزاری در اواخر سده هیجدهم، سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی در شرق و جنوب شرقی ایران و مخصوصاً سیستان و بلوچستان بزرگ، علاوه بر تجزیه منطقه و تغییر جغرافیای سیاسی آن، اثرات مخربی بر اقتصاد طبیعی و سنتی آن، محیط زیست، ناامنی و در نتیجه توسعه نیافتگی این منطقه داشته است. در این پژوهش از رویکرد کیفی و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش گراندد تئوری و نرم افزار مکس کیو دی ای ۲۰۲۰ استفاده شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که بازی بزرگ ژئوپلیتیکی بریتانیا و روسیه در سده نوزدهم میلادی از دلایل عمده ناامنی و توسعه نیافتگی سیستان و بلوچستان بزرگ بوده است.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک تاریخی، توسعه نیافتگی سیستان و بلوچستان بزرگ، بازی بزرگ.

۱. مقدمه و تشریح مسئله

سیستان که مراجع قدیم عرب آن را سجستان نامیده‌اند و از کلمه فارسی سکستان مأخوذ گردیده، نام جلگه‌ای است در اطراف دریاچه زره و خاور آن که شامل دلتای رود هیرمند و رودخانه‌های دیگر، می‌شود (Bartold, 2009: 84) سرزمین بلوچستان در جنوب سیستان و افغانستان، از شرق به پاکستان، از جنوب به دریای عمان و از غرب به سرزمین پارس قدیم و ایران مرکزی محدود شده است (Afshar, 1991: 25). موقعیت و مکان جغرافیایی سیستان و بلوچستان بزرگ، از دیدگاه ژئوپلیتیک تاریخی از آن جهت حائز اهمیت است که مورد توجه امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه در سده نوزدهم میلادی بود و این فضای جغرافیایی به خاطر برخورداری از ویژگی‌های منطقه حائل در راه وصول به هندوستان، در سرنوشت ژئوپلیتیکی شبه‌قاره هند امپراتوری بریتانیا، کمپانی هند شرقی و قلمروگستری قدرت‌هایی نظیر روسیه و فرانسه از یک سو و ادامه حیات قدرت سیاسی و نظامی حکومت ایران (قاجار) تأثیر شگرفی داشت. از سوی دیگر با توجه به موقعیت ارتباطی ایران در کانون راه‌های ارتباطی و مواصلاتی اوراسیا، سیستان و بلوچستان مهم‌ترین نقش را در ارتباط با شبه‌قاره (هند) دارد (Baghbani and et al, 2020: 94). بریتانیا متقاعد شده بود که روس‌ها، سیستان را کلید حقیقی دسترسی به هند می‌دانستند و از این رو، اهمیت استراتژیک زیادی برای آن قائل بودند. سیستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعت مناسب خود در برابر هرات، به حق نام کلید هند را می‌گیرد (Mojtahedzadeh, 2019: 404). برخی نقاط جغرافیایی برای جلوگیری از احتمال تماس و درگیری مستقیم میان قدرت‌های رقیب، گاه با توافقات دوجانبه قدرت‌ها و یا گاه با اقدام یکی از آنها ایجاد و به‌عنوان فضاهاى حائل، کارکرد پیدا می‌کنند (Hafeznia and et al, 2012: 4). بازی بزرگ سده نوزدهم میلادی میان دو قدرت برتر بریتانیا و روسیه تأثیر بسیار زیادی بر وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه سیستان و بلوچستان بزرگ به‌عنوان فضای جغرافیایی حائل در راه وصول به هندوستان، داشته است. با انجام این پژوهش با رویکردی جدید و جهانی به سیستان و بلوچستان و با توجه به نظریه والراشتاین می‌توان به درک درستی از ریشه‌های ناامنی و توسعه‌نیافتگی این منطقه رسید. نظریه نظام جهانی والراشتاین براساس رقابت در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شکل گرفته است. رقابت در نظام سرمایه‌داری

میان دولت‌های مرکز و نیمه‌پیرامون از بدو ایجاد آن همواره وجود داشته است. بریتانیا در اواخر سده هیجدهم و سراسر سده نوزدهم میلادی به عنوان دولتی مرکزی و روسیه تزاری به عنوان دولتی نیمه‌پیرامون در ساختار اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از نظر والراشتاین مورد توجه بوده‌اند. نتایج این رقابت و اهمیت هندوستان برای بریتانیا، وجود فضای حائل سیستان و بلوچستان بزرگ، حضور مداوم و پیشروی و سیاست الحاق سرزمینی روسیه در شرق و جنوب شرقی ایران، تشدید اهمیت سیستان و بلوچستان برای بریتانیا و در نتیجه حضور مداوم نظامی - امنیتی آن دولت در منطقه بوده است. تحمیل دو قرارداد گلداسمید و مک‌ماهون به ایران در سال‌های ۱۸۷۱ و ۱۹۰۵ م. تجزیه سرزمینی و جدایی بخش‌های گسترده‌ای از سیستان و بلوچستان بزرگ توسط بریتانیا را به دنبال داشت. این وضعیت، علاوه بر تأثیر زیست‌محیطی و هیدروپلیتیکی به دلیل عدم تطابق با واقعیت‌های جغرافیای انسانی و وجود قومیت بلوچ در دو سوی مرز، دارای اثرات شگرفی نیز بر نامنی منطقه بوده است. به این دلایل ضرورت دارد تا مطالعه و پژوهشی از زاویه و نگرشی جدید در این زمینه صورت پذیرد تا ابعاد جدیدی از نقش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در نامنی و توسعه‌نیافتگی سیستان و بلوچستان بزرگ مشخص گردد. با تکمیل سلطه بریتانیا بر سرزمین هندوستان تا اوایل سده نوزدهم میلادی، اهمیت این مستعمره جدید و پیوند آن با اقتصاد و موجودیت بریتانیا به مراتب بیش از گذشته شد؛ تا جایی که محور اصلی سیاست خارجی بریتانیا در سراسر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی حفظ و حراست از هندوستان بود. این سیاست بر سرزمین‌های مجاور هند و از جمله بلوچستان نیز تأثیرگذار بود؛ به طوری که منجر به الحاق بخش شرقی بلوچستان به هند - بریتانیا و نیز تشکیل کشور حائل افغانستان و جدایی بخش‌های گسترده‌ای از سیستان و بلوچستان بزرگ گردید. تغییر جغرافیای سیاسی منطقه بر اقتصاد، امنیت و قومیت بلوچ، به عنوان قومیت عمده منطقه، تأثیرات زیان‌باری بر جای نهاد که از دلایل اصلی توسعه‌نیافتگی سیستان و بلوچستان بزرگ است. این پژوهش با رویکرد ژئوپلیتیک تاریخی والراشتاین و با نگرش به بازی ژئوپلیتیکی سده ۱۹ م. بریتانیا و روسیه در سیستان و بلوچستان بزرگ و این که رقابت در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بین کشورهای مرکز و نیمه‌پیرامون دلیل شکل‌گیری نظریه والراشتاین گردیده است، در پی تبیین دلایل ژئوپلیتیکی توسعه‌نیافتگی و نامنی

سیستان و بلوچستان بزرگ در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی با رویکرد ژئوپلیتیک تاریخی است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ساختار فضایی اقتصاد- جهانی در سده هیجدهم و نوزدهم میلادی براساس نظریه والراشتاین در ساماندهی جغرافیایی جهان در نظریه والراشتاین، به سه نظام تابعه یا بلوک، مرکز استثمار می‌کند، پیرامون استثمار می‌شود و نیمه‌پیرامون هم نقش دوگانه‌ای را ایفا می‌کند؛ یعنی هم به وسیله مرکز استثمار می‌شود و هم خودش پیرامون را استثمار می‌کند، تقسیم می‌شود (Zaki and Valigholizade, 2015: 169-170). در نظریه نظام جهانی والراشتاین ایران در سده هفدهم میلادی به‌عنوان امپراتوری جهانی در عرصه خارجی طبقه‌بندی می‌گردد. عرصه خارجی یک اقتصاد جهانی معین عبارت است از نظام‌های جهانی دیگری که در آن‌ها اقتصاد جهانی معین دارای نوعی مناسبات تجاری است (Foran, 2020: 73). ولی ایران که در سده‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی در عرصه خارجی اقتصاد جهانی اروپا قرار داشت و از دیدگاه ایرانیان، کشور در اوج قدرت صفویه در قرن هفدهم، بخشی از هسته غیراروپایی جهان به شمار می‌رفت، در طول سده نوزدهم به حاشیه نظام جهانی سرمایه‌داری کشانده شد. ایران اواخر دوره قاجار به‌وضوح در تعریف والراشتاین در حاشیه قرار می‌گیرد: حاشیه اقتصاد جهانی، عبارت است از آن بخش جغرافیایی که در آن عمدتاً اجناس نامرغوب تولید می‌شود (یعنی اجناسی که درازای کار آن مزد خوبی پرداخت نمی‌شود)؛ اما در عین حال بخش جدایی‌ناپذیر نظام جهانی تقسیم‌کار است؛ زیرا کالاهایی که در این بخش تولید می‌شود، در مصرف روزمره اهمیت زیادی دارد. تبادل فزاینده مواد خام و اولیه ایران- تریاک، برنج، پنبه، گندم، توتون و تنباکو، خشکبار، گردو، ابریشم و پشم- با فرآورده‌های صنعتی اروپا و نیز کنترل اروپاییان بر تجارت، تعرفه‌ها، حمل‌ونقل دریایی، حمل‌ونقل خشکی، همه و همه شاخص‌های قدرتمند و نشانه‌های آشکار این الگوی جدید وابسته شدن و حاشیه‌ای شدن است (Foran, 2020: 184). بدیهی است با توجه به حاشیه‌ای شدن کشور ایران، نقاط دورافتاده‌ای مانند سیستان و بلوچستان نیز که در سده نوزدهم میلادی کانون توجه

نظام سرمایه‌داری جهانی و امپراتوری بریتانیا بود، نیز از این حاشیه‌ای شدن مستثنی نبوده است. فضایی که با توجه به موقعیت ویژه خود در سر راه وصول به هندوستان، تمامی خصوصیات فضای حائل را در میان دو ابرقدرت، یعنی بریتانیا و امپراتوری روسیه دارا بود. در سده ۱۹م. روس‌ها که در دست‌یابی به شبه‌قاره هند از راه افغانستان نومید شدند به فکر دور زدن منطقه ورود به هند از راه سیستان افتادند و برای گرفتن امتیاز بهره‌برداری از ناحیه سیستان از دربار ایران برنامه‌ریزی کردند و دولت بریتانیا نیز که خطر را پیش‌بینی می‌کرد به ایجاد درگیری‌های محلی در سیستان و زمینه‌سازی برای از بین بردن نفوذ روس‌ها در این سرزمین پرداخت (Foran, 2020: 132-133). آنچه در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی شاهد هستیم عبارت است از: یک ناحیه پیرامونی که دارای دولتی ضعیف بوده و دامنه ضعف آن، از عدم وجود آن (یعنی یک وضعیت استعماری) تا دولتی که میزان پایینی از خود فرمانی دارد (یعنی یک وضعیت نو استعماری)، گسترده است (Wallerstein, 2017: 96). این ناحیه پیرامونی کشور ایران، در زمان سلسله قاجار و به‌ویژه از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی است. عامل خارجی که همان قدرت بزرگ مرکزی استعمار بریتانیا و نیمه‌پیرامونی روسیه نیز وجود دارد. ناحیه پیرامونی سیستان و بلوچستان بزرگ نیز که دارای موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برای دو قدرت نامبرده در راه وصول به هندوستان هست، موجود بوده و در نهایت روابط اقتصادی میان این دولت مرکزی (بریتانیا) و ناحیه نیمه‌پیرامونی (روسیه) در ذیل اقتصاد جهانی سرمایه‌داری وجود دارد (Tohidi, 2009: 40). امنیت، اصطلاحی است مُشعر بر فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های نادر. امنیت می‌تواند مطلق باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که آزادی از همه تهدیدی‌ها، معادل امنیت کامل است. در واقع امنیت، تضمین‌کننده حیات و بقای انسان و موجودات زنده می‌باشد (Hafeznia, 2017, 327). امنیت اقتصادی عبارت است از: «میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی (Mandel, 2008: 108). امنیت اجتماعی، ناظر بر آرامش و آسایش و رفاه مادی و معنوی جامعه توأم با عدالت اجتماعی، فقدان تبعیض و فقر، برقراری نظم اجتماعی و پابندی دولت و حکومت و آحاد ملت به قانون و حقوق قانونی، روابط حسنه بین گروه‌ها و

اقتدار اجتماعی، تضمین مالکیت و دارایی آحاد مردم از دستبرد، حفظ جان، مال و ناموس مردم از تعرض، فقدان ناهنجاری‌های اجتماعی و فساد، استقرار نظام بهینه تأمین اجتماعی و رسیدگی به امور نیازمندان و نظایر آن می‌باشد (Hafenia, 2017: 331). امروزه حکومت‌های ملی در مقایسه با گذشته با انواع گروه‌های مجزا و چالش‌گر داخلی بیشتری روبرو هستند و مجبورند برای حمایت از تنوع داخلی، بدون تقویت روند تجزیه کشور، با دقت بیشتری عمل نمایند (Mandel, 2008: 154).

۲-۲. پیشینه تاریخی

عوامل گوناگونی که بر ژئوپلیتیک تاریخی ایران تأثیر داشته‌اند، عبارتند از: عوامل جغرافیایی، اندیشه سیاسی، حکومت و گستره تاریخی و سیاسی قلمرو ایران زمین. بدون شک تحلیل رخدادهای تاریخی و سیاسی جهان با توجه به شرایط مکانی و زمانی امکان‌پذیر و این موضوع، رسالت مطالعات ژئوپلیتیک تاریخی است. ژئوپلیتیک تاریخی در واقع به مطالعه ابعاد فضایی رخدادهای تاریخی می‌پردازد. قدرت‌های بزرگ برخلاف نیروهای ساکن برای تسخیر سرزمین و تسلط بر آن مدام در حال کشمکش بوده‌اند. بنابراین ژئوپلیتیک در مفهوم تاریخی و سنتی خود به تقابل تاریخی قدرت‌ها بر کنترل و مالکیت سرزمین‌ها می‌پردازد که در آن نیروهای سیاسی هر طرف از منازعه، برای رسیدن به اهداف خود از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کردند. از این رو، نقش اندیشه‌ها و تفکرات ژئوپلیتیک در تکوین تاریخ و دیپلماسی ایران بسیار چشم‌گیر است (Bai, 2009: 108-109).

شکل (۱): عوامل تأثیرگذار بر ژئوپلیتیک تاریخی ایران



(Source: Bai, 2009: 108)

در سده هیجدهم و نوزدهم میلادی سیستان و بلوچستان بزرگ ابتدا عرصه رقابت بین قدرت‌های فرانسه، بریتانیا و روسیه بود که بعد از شکست ناپلئون، این منطقه عملاً به عنوان فضای حائل هندوستان، بازی بزرگ ژئوپلیتیکی بریتانیا و روسیه را باعث شد که تا قرارداد ۱۹۰۵م. و تقسیم ایران به عنوان مناطق نفوذ دو قدرت یادشده امتداد یافت.

۱-۲-۲. ویژگی‌های ژئوپلیتیک تاریخی ایران از دوره صفویه به بعد

محور و محتوای ژئوپلیتیک ایران در دوره صفویه در عناصری همچون تأسیس دولت ملی و اندیشه‌های مربوط به آن، یکپارچگی سرزمین ایران، ایجاد اولین دولت ملی متحد و ... خلاصه می‌شود. ایران مستقل در این دوره با حدود و ثغور بیشتر ایجاد شد. براندازی نظام ملوک الطوائفی و چالش‌های ادغام و تمرکز صوفیان در نظام دولتی و کشمکش با قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای از ویژگی‌های دیگر ژئوپلیتیک عصر صفوی است. مهم‌ترین اقدام شاه اسماعیل صفوی، رسمی کردن مذهب شیعه بود. در این دوره جزایر خلیج فارس به تصرف نیروهای پرتغالی درآمد و ژئوپلیتیک تاریخی ایران در معرض ساختار تحمیلی جدیدی با عنوان استعمار قرار گرفت (Bai,2009:112). پس از برچیده شدن حکومت صفویه و قدرت یافتن نادرشاه افشار، فتح بخش‌های زیادی به‌ویژه در شرق، جنوب شرقی و شمال شرقی ایران و در غرب در همسایگی عثمانی، باعث شد که قلمرو ژئوپلیتیکی و اقتدار ایران تا بدان اندازه برسد که هیچ‌گاه پس از آن مرزهای سیاسی کشور به آن اندازه توسعه پیدا نکرد. در دوره زندیه ساختار نیروی سیاسی اجتماعی ملوک‌الطوائفی بر سیر نیروها چیره گشت. تغییر ساختار سیاسی ملی در این دوره مهم‌ترین ویژگی ژئوپلیتیک است که به‌واقع در آن ساختار نظام سیاسی از حالت متمرکز خارج شد. سرشت و ماهیت ژئوپلیتیک دوره قاجاریه، حاصل تقابل برآیند ساختار سنتی ایران در مواجهه تمام‌عیار با مدرنیته غرب بود. شکاف با غرب، هم‌جواری با کانون‌های بحران، گسترده‌گی مرزها با روسیه و عثمانی و تلاش غرب برای تسلط بر منابع انرژی، سبب ناپایداری ژئوپلیتیک ایران در این دوره گشت. عوامل درون‌مرزی و برون‌مرزی و به تعبیری فشارهای افقی و عمودی توأمان اسباب ناپایداری را فراهم کردند. در دوره قاجار روسیه مهم‌ترین نیروی فرامرزی مؤثر بر پیکره ژئوپلیتیک سرزمین ایران بود تا به آن اندازه که علاوه بر آن‌که بحران الحاق‌گرایی سرزمین

در روابط دو کشور شکل گرفت، سرشت حاکمیت و نظام سیاسی ایران با تزارها آمیخت. جدایی بخش‌های وسیعی از سرزمین تاریخی ایران تحت تأثیر تجاوزهای مکرر روس‌ها و دیپلماسی بریتانیا در این زمان اتفاق افتاد. پس از جنگ‌ها و در جریان عهدنامه‌های گلستان، ترکمانچای و آخال بخش‌های شمالی و تحت فشارها، سلطه‌گری‌ها و تفرقه‌افکنی‌های بریتانیایی‌ها، بخش‌های شرقی ایران به نام افغانستان و بلوچستان بریتانیا (بلوچستان پاکستان) در آن سوی خط‌کشی‌های سیاسی قرار گرفتند. در انقلاب مشروطه به‌جای انقلاب بورژوازی با یک حرکت مردمی، دموکراتیک، توده‌ای و شهری روبه‌رو هستیم که طبقه‌های روبه‌زوال ماقبل سرمایه‌داری (پیشه‌وران) و دو طبقه خرده سرمایه‌دار (روشنفکران و طبقه کارگر) در شکل‌گیری آن نقش داشتند، اما رهبری با دو طبقه یا دو گروه (روحانیت و بازرگانان) بود که خود دستخوش تفرقه بودند (Foran, 2020: 272). بدون شک نهضت مشروطه، ملی و دموکراتیک بود. روس‌ها از تأثیر این انقلاب بر ملت‌های حوزه جنوبی خود ترس داشتند که مبادا چنین نهضتی اسباب تجزیه این امپراتوری را فراهم سازد. بدین سبب یکی از عوامل سرکوبی نهضت مشروطه از طرف روس‌ها، ناشی از تبعات ژئوپلیتیکی این نهضت بود. سرانجام به سبب آثار ژئوپلیتیکی نهضت مشروطه روس‌ها به انهدام آن همت گماردند. در عرصه ژئوپلیتیک ایران دوره قاجار در واکنش به نیروهای مسلط خارجی تلاش زیادی برای گسستن بندهای سلطه آغاز شد. استراتژی بریتانیا به دلیل پرهیز هرچه بیشتر از سرشت حکومت با روس‌ها، بر محورهای تضعیف حاکمیت مرکزی، حمایت از شورش‌های تجزیه‌طلبانه، تغییرات مداوم در مرزهای شرقی و تجزیه افغانستان متمرکز بود. سرانجام قرارداد ۱۹۰۷ م. بین روسیه و بریتانیا نیازهای ژئوپلیتیک دو کشور را در محدوده ایران ارضا کرد و ایران عملاً به حوزه نفوذ این قدرت‌ها تبدیل شد. از آن پس با تشریک مساعی دو قدرت، آزادی عمل دولت ایران هر چه بیشتر محدود شد. در واقع ماهیت ژئوپلیتیکی درون مرزی سده اخیر ایران بر محور ساخت دولت مطلقه مدرن در درون جامعه مدنی ضعیف آن است. در دوره پهلوی ایران عملاً وارد استراتژی‌های نظامی غرب شده بود. در این دوره پایه و اساس استراتژی سیاست خارجی ایران بر دو رویکرد مبتنی بود. اول موازنه مثبت دوطرفه یا چندطرفه و دیگری موازنه منفی همه‌جانبه یا عدمی. نوسازی فرآیند دولت‌سازی، ایل‌زدایی و

تمرکزگرایی نوین و ورود ایران به فرایند نظام بین‌المللی از مهم‌ترین موضوعات ژئوپلیتیکی این دوره است. در دوره محمدرضا شاه هم ایران تحت تأثیر استراتژی قدرت‌های بزرگ و به‌خصوص آمریکا قرار گرفت. ناکارآمدی این استراتژی‌ها که بر بنیان منابع داخلی استوار نبود بعدها زمینه‌ساز حذف گفتمان ژئوپلیتیک پهلوی از چرخه نظام بین‌الملل و ظهور انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شد (Bai, 2009: 113-114).

۲-۳. موقعیت ژئوپلیتیکی سیستان و بلوچستان

بلوچستان منطقه‌ای با موقعیتی ژئوپلیتیکی که علی‌رغم مشکلات و مسائل موجود مانند شاخص توسعه انسانی پائین، مشکلات قومیتی و طبیعی، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک از اواسط سده نوزدهم میلادی به عنوان فضای رقابت و نفوذ نظامی و امنیتی قدرت‌های بزرگ دارای اهمیت بسیار گردید. دسترسی به دریای عمان و اقیانوس هند، راه ورود و وصول به هندوستان از طریق بلوچستان، آن را در کانون توجه امپراتوری بریتانیا قرار داد؛ تا جایی که بریتانیا عملاً به تسخیر و اشغال منطقه و فرآیند قلمروسازی خود در بلوچستان شرقی اهتمام ورزید. در بین سرزمین‌های ایرانی، بلوچستان به علت وضعیت خاص جغرافیایی و طبیعت ناسازگار و شرایط اقلیمی نامساعد، شرایط لازم برای تحولات بزرگ و تأثیرگذار را نداشته است.

جدول (۱): ویژگی ژئوپلیتیک تاریخی ایران از تأسیس صفویه تا پایان حکومت پهلوی

ردیف	سلسله	ویژگی‌های ژئوپلیتیک تاریخی
۱	افشاریه	چیرگی ساختار نظامی قبیله‌گی و فرهنگ نظامی / توسعه قلمرو ژئوپلیتیکی
۲	زندیه	چیرگی ساختار نیروی سیاسی اجتماعی ملوک‌الطوایفی بر سایر نیروها و خارج شدن ساختار نظام سیاسی ملی از حالت متمرکز
۳	قاجاریه	بحران الحاق‌گرایی سرزمینی با روسیه و جدایی بخش‌های شمالی ایران / دیپلماسی بریتانیا و جدایی بخش‌های شرقی ایران (افغانستان و بلوچستان بریتانیا) / فقدان استراتژی واحد ملی / دگرگونی‌های سریع در ائتلافات بین‌المللی / تکثر و پراکندگی قدرت

(Source: Bai, 2009: 113)

از لحاظ ژئوپلیتیکی، کم آبی و شرایط نامساعد کشاورزی، هیچ‌گاه امکانات مالی و اقتصادی لازم را برای چنین اقدام بزرگی فراهم نساخت. حکمرانان محلی عمدتاً به دنبال دست‌یابی به قدرت در سرزمین خود بودند و اساساً فاقد امکانات مالی مورد نیاز برای تدارک لشکرکشی‌های بزرگ به سایر مناطق بودند. ژئوپلیتیک انزوا در بلوچستان و وجود دشت‌های وسیع بی‌آب و علف ریگ‌زار بین بلوچستان و کرمان و خراسان و نیز دشت خاران در شرق منطقه سرحد بود. دوره افول سیستان با در دوره قاجار آغاز و با دخالت‌های روس و انگلیس این منطقه تا اندازه زیادی از معادلات سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شد. از آن هنگام این سرزمین تعیین‌کننده سرنوشت سیاسی- اقتصادی خود نبود، بلکه به تحولات سیاسی‌ای وابسته بود که در پیرامون آن رخ می‌داد. با تشکیل دولت افغانستان و جدا شدن بخش بزرگ سیستان از ایران با داوری گلداسمید انگلیسی در سال ۱۸۷۲م. که هم‌زمان با گسترش نیروهای انگلیسی در هند و برنامه‌ریزی دولت تزاری روس برای دست‌یافتن به شبه‌قاره هند و رویارویی با انگلیس بود، سیستان که برای نفوذ این دو ابرقدرت موقعیتی استراتژیک محسوب می‌شد، مورد توجه آن‌ها قرار گرفت (Ebrahimi, 2016:58).

۴-۲. سیستان و بلوچستان فضای جغرافیایی حائل هندوستان

از اواخر سده ۱۸م. با تکمیل استعمار هندوستان توسط بریتانیا، مسأله امنیت پیرامونی شبه‌قاره هند نیز در اولویت سیاست بریتانیا قرار گرفت. بر این منبنا و با آغاز تهاجمات ناپلئون و اهمیت ایران و بلوچستان به عنوان دروازه هند، دولت بریتانیا نسبت به تأمین امنیت مناطق پیرامونی هند هوشیار شد (Tohidi, 2009:22). جایگاه استراتژیک و حائلی سیستان و بلوچستان و اهمیت آن به عنوان دروازه ورود ایران به هند و خاور از سده ۱۹م. این منطقه را عرصه رقابت دو دولت روس و بریتانیا نموده است. روس‌ها که در دست‌یابی به شبه‌قاره هند از راه افغانستان نومید شدند به فکر دور زدن منطقه ورود به هند از راه سیستان افتادند و برای گرفتن امتیاز بهره‌برداری از ناحیه سیستان از دربار ایران برنامه‌ریزی کرد و دولت بریتانیا نیز که خطر را پیش‌بینی می‌کرد به ایجاد درگیری‌های محلی در سیستان و زمینه‌سازی برای از بین بردن نفوذ روس در این سرزمین پرداخت، ولی، سرانجام این دو دولت استعماری بر سر سیستان با یکدیگر سازش کردند. برآیند

حضور بریتانیا در سیستان چیزی جز دوپاره شدن آن نبود، آن هم به گونه ای که هیچ یک از پاره های آن تاکنون قدرت و بالندگی خود را بازیافته اند، زیرا حوضه آبریز و آبخیز سیستان و هیرمند به گونه ساختگی از هم دور مانده اند (Ebrahimi, 2016: 132-133). فضای جغرافیایی حائل باید ویژگی های ژئوپلیتیک، قومیتی، استراتژیک، نظامی و غیره را برای جذب قدرت ها دارا باشد. اگر یک فضای حائل تنها اندکی از این ویژگی ها را داشت و فاقد اهمیت استراتژیک برای قدرت ها باشد، به شکل فضای حائل نخواهد بود (Hafeznia and et al, 2013: 17). سیستان ایران انبار غله غرب افغانستان و قسمت هایی از ایران است. گندم آن به یزد، قندهار و کابل صادر می شود (Yate, 1900: 84). بلوچستان برای انگلیس از اهمیت زیادی برخوردار بود، چون هند از راه خشکی با بندرهای دریای عرب و خلیج فارس و شرق ایران و ترکمنستان از طریق بلوچستان مرتبط می شد. گذشته از همه از طریق این راه ها کالاهای ترانزیت صنعتی انگلیس به شرق ایران و آسیای میانه صادر می شد (Pikulin, 2018: 162-63). در اواخر سده ۱۹م. ارزش واردات روسیه به شرق ایران (بلوچستان و سیستان)، حدود یک میلیون لیره استرلینگ در سال تخمین زده می شد. در مقابل صادرات شرق ایران به روسیه در سال به حدود یک و نیم میلیون لیره استرلینگ بالغ می شد. در رابطه با تجارت با هندوستان نیز این مبلغ هیچ زمان از نیم میلیون لیره استرلینگ کمتر نبوده است (Dickson, 2013: 200). در دوره قاجاریه نیز این منطقه از جهت مسیر بازرگانی و فعالیت های تجاری قابل توجه بوده است و محصولات از ایران و افغانستان و آسیای میانه با شتر و اسب و الاغ به سند و هندوستان از این سرزمین جابجا می شد. موقعیت مشرف به دریا بودن منطقه، در نگاه استعماری دولت های غربی اهمیت ویژه ای یافت، زیرا بلوچستان از طرفی معبر و دروازه ورود به خلیج فارس بوده و از سوی همجوار با هندوستان و افغانستان، شمال شرقی و قسمت های مرکزی و غرب ایران، آسیای مرکزی، از مسیر خشکی از هندوستان و بالعکس را دارا بوده است. گذرگاه هایی واقع در این منطقه چون تنگه بولان، و مولا و غیره، هند و سند را از مسیر قندهار از سوی به کابل و از طرفی از جانب سیستان به هرات، خراسان و آسیای مرکزی مرتبط می گردانید. به این جهات بلوچستان و مناطق شرقی ایران مورد توجه ملل اروپایی از جمله بریتانیایی ها، پرتغالی ها، هلندی ها، فرانسوی ها، آلمان ها و روس ها و غیره جهت راه یابی به آسیا

و دستیابی و استیلا بر منابع ثروت این قاره، به ویژه هندوستان و چین واقع گردید. تهاجم و نفوذ آن‌ها که از دوره صفویه آغاز شده بود، با تحولاتی در اروپا و توسعه دامنه رقابت‌های استعماری آن‌ها در آسیا، در دوره قاجاریه بیش از پیش گسترش یافت. در دوره قاجاریه، در بخش شرقی بلوچستان شبکه معاملات تجاری تا آسیای میانه ادامه داشت و اکثراً تجار افغانی با شتر و الاغ کار حمل و نقل کالاهای تجاری را انجام می‌دادند. کاروان‌ها از معبر گومل به پنجاب و مسیر بولان و مولا به سند می‌رفتند. راه دیگری از کلات و بیله به سونیمانی برای حمل و نقل دریایی بود و از بندر سونیمانی کالا با کشتی به بندر کراچی و بمبئی حمل می‌گردید. بنادر پسنی، گوادر، اوماره و جاسک از دیگر مراکز تجاری مکران در کنار دریای عمان و اقیانوس هند بود. ماهی خشک به سریلانکا و هنگ‌کنگ صادر می‌گردید و محصولات دیگری مانند حصیر و خرما به سایر بنادر از کراچی گرفته تا سواحل شرقی آفریقا صادر می‌کردند. همجواری با هندوستان و مشرف بودن به آب‌های آزاد، توسعه نفوذ کشورهای اروپایی در منطقه، اهمیت و رونق راه‌های دریایی، حائل بودن آن با هند به عنوان مستعمره بریتانیا از جمله متغیرهایی موثر در توجه و نفوذ دولت‌های اروپایی و سرانجام تجزیه و جدایی بخشی از این منطقه گردید (Ebrahimi, 2016:66).

۲-۵. موقعیت استراتژیک سیستان و بلوچستان بزرگ از نظر بریتانیا

بریتانیایی‌ها از اهمیت نظامی و استراتژیک بلوچستان، مخصوصاً بخش شمالی آن که کم و بیش با راه‌های زمینی مناسب با این کشورها مرتبط می‌شد و از طریق آن‌ها به آسیای میانه راه می‌یافت، آگاه بودند. بلوچستان برای انگلیسی‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در قسمت جنوب بلوچستان در سواحل دریای عرب و خلیج فارس که راه‌های دریایی از اروپا به هند و از هند به ایران مرتبط می‌شد، انگلیسی‌ها مواضع خود را قبلاً استحکام بخشیده بودند. در قیام‌های ملی-مردمی سرتاسری ضد انگلیسی سال‌های ۱۸۵۹-۱۸۵۷ م. که به غیر از بلوچستان، بیش‌تر سرزمین هند را در بر گرفت، بلوچان علیه استعمارگران انگلیس قیام نکردند. علاوه بر این، بلوچان با گروهی مرکب از هزار اسب‌سوار در هجوم به دهلی علیه قیام‌کنندگان شرکت کردند. قیام‌های

ملی - مردمی این سالها انگلیسی‌ها را موقتاً واداشت که از تلاش الحاق زمین‌های پشتون‌ها و بلوچان صرف نظر کنند و سیاست مرزهای پنهانی را پیش ببرند (Pikolin, 2018: 168).

۶-۲. امنیت (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی)

در جنوب شرق ایران، مناطق مرزی استان سیستان و بلوچستان یکی از بارزترین موارد نابرابری فضایی را به لحاظ توسعه اقتصادی در کشور را داراست که به دلیل دورافتادگی، پرت بودن، در حاشیه بودن و به ویژه گسستگی فضای سرزمینی آن از بقیه کشور، تأثیرگذاری این منطقه در مقیاس کشوری را بسیار کم‌رنگ کرده و باعث شده که این استان یکی از مناطقی باشد که با توجه به قابلیت‌های طبیعی و سیاست‌های اقتصادی حاکم بر کشور، جزو توسعه نیافته‌ترین استان‌های کشور شود (Daraei, 2012: 96). عدم تجانس مذهبی و قومی بین این قسمت از کشور و قسمت مرکزی ایران، همواره از علل واگرایی محسوب می‌شود. در کنار عوامل انسانی، عوامل بازدارنده جغرافیایی و طبیعی نیز تأثیر فراوان داشته و دارد. به طوری که این منطقه توسط بیابان‌ها و کویرهای لوت و مرکزی از هسته اصلی جدا افتاده است (Akhiari and Pourali, 2007: 30). در میان مراکز استان‌ها، زاهدان دورترین فاصله را با تهران دارد. بُعد مسافت برهم‌کنش فضاها و حجم ارتباطات را تقلیل می‌دهد و در نتیجه فرایند ادغام اجتماعی اقوام مختلف ملت و نیز اتصال فضاها جغرافیایی را دچار مشکل می‌سازد. قرار گرفتن فضاها گسترده و مثلثی شکل کویرهای داخلی ایران میان بلوچستان و بخش مرکزی کشور، باعث دورافتادگی جغرافیایی این منطقه شده و به آن موقعیت کاملاً حاشیه‌ای داده است. انزوای جغرافیایی در کنار سایر عوامل متمایزکننده، موجب شده است که بلوچ‌ها در سرنوشت ملی کم‌تر شریک باشند و در تحولات بزرگ درون جامعه ملی ایران، نقش قابل توجهی برعهده نداشته باشند (Hafeznia, 2020: 174). مشارکت سیاسی پائین مردم این ناحیه نشان‌دهنده بحرانی بودن وضعیت امنیت در این منطقه می‌باشد. هم‌چنان‌که هم‌اکنون سیستان و بلوچستان در رده مناطق بحرانی و خفیف قرار می‌گیرد. امنیت ملی با توسعه و عدالت سرزمینی رابطه مستقیم دارد. نابرابری‌های توسعه بین منطق مرکزی و پیرامونی می‌تواند شکاف‌های سیاسی را عمیق‌تر نماید. این موضوع در کشورهایی مانند ایران که از تنوع قومی - مذهبی برخوردارند، اهمیت بیشتری می‌یابد. هم‌اکنون در ایران نواحی بحرانی

متعددی وجود دارد که عمدتاً منطبق بر حاشیه است و در این میان استان سیستان و بلوچستان در رده نواحی بحرانی دائمی و خفیف قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به مسائل مطرح شده از جمله عدم تجانس زبانی، قومی و مذهبی، محرومیت طبیعی، انزوای جغرافیایی و دوری از مرکز و نرخ مشارکت پائین، این ناحیه از کشور کمتر در اندیشه جدایی‌طلبی و تأسیس دولت مستقل ملی بوده است. بنابراین، تغییر نگرش بخش مرکزی نسبت به آن، برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثمرات توسعه ملی، تا اندازه زیادی می‌تواند به ایجاد و حفظ امنیت ملی کمک نماید (Etaat and mousavi, 2011: 84-85). یکی از مهم‌ترین عواملی که امنیت یک کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد، وجود نابرابری‌های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن کشور است؛ چنان که این نابرابری‌ها، به ویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی می‌تواند شکاف‌های سیاسی را عمیق‌تر کند و نارضایتی ناحیه‌ای را موجب گردد (Etaat and Mousavi, 2011: 76). هیچ‌یک از نواحی حاشیه‌ای و مرکزی ایران، نسبت به هسته تشکیل‌دهنده دولت به اندازه بلوچستان شاخص‌های واگرا و مرکزگریز ندارند. ضعف توان‌های محیطی منطقه بلوچستان، دوری از مرکز، قرار نداشتن در مسیر راه‌های ارتباطی اصلی شمال- جنوب کشور، همسایگی با نواحی فقیرنشین دو کشور فقیر افغانستان و پاکستان پائین بودن ضریب امنیتی، طایفه محوری، نابرخورداری از توزیع فرصت‌ها در گستره مالی از مهم‌ترین بسترهای محیطی، محلی، منطقه‌ای و ملی بروز پدیده تروریسم در منطقه جنوب‌خاوری ایران است (Khaledi, 2016: 161-162). در گستره سرزمینی ایران با افزایش فاصله از اقتدار و حاکمیت حکومت کاسته می‌شود و این امر در نواحی حاشیه‌ای و مرزی به حداکثر خود می‌رسد، این کاهش توانایی در کنترل، مدیریت و نظارت بر نواحی دورافتاده زمینه را برای واگرایی از قانون و حکومت مرکزی فراهم می‌آورد که یکی از نتایج آن شکل‌گیری و فعالیت اشراک و گروهک‌های تروریستی است. جنوب‌شرقی ایران یکی از این مناطق است که فاصله و انزوای جغرافیایی در شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی تأثیر زیادی داشته است (Izadi and Dabiri, 2012: 104).

شکل (۲): نقشه خط مرزی گلداسمید و هولدیچ در بلوچستان



(Source: Mojtahedzadeh, 2007:270)

۲-۷. گرایشات قومی بلوچستان و امنیت اجتماعی

برای آن که به چگونگی تأثیر گرایشات بلوچ در امنیت اجتماعی پی ببریم، ابتدا می‌بایست عوامل موثر در ظهور تحرکات قومی بلوچستان را بشناسیم:

الف) نقش نخبگان در گرایشات قومی بلوچستان

در بلوچستان ایران نفوذ نخبگان به شکل سنتی جامعه بلوچ، موثرتر از نخبگان تحصیل کرده غیرقومی بوده است. چرا که در طوایف بلوچ ساختار قدرت چنان است که روسای طوایف (که به آن‌ها سردار گفته می‌شود) نقش فعال‌تری در حرکت‌های قومی داشته‌اند. نخبگان قومی در بلوچستان، عموماً با طرح عامل مذهب و عقب‌ماندگی اقتصادی بلوچستان مدعی خودمختاری در منطقه بوده‌اند و برای بسیج مردم علیه دولت، نخست بر اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی انگشت می‌گذارند (Mozaffari, 2012:7).

ب) فقر اقتصادی و وضع معیشتی نامناسب طوایف

اسکان عشایر در دوران پهلوی، باعث شد دامداری که شغل اصلی عشایر این منطقه بود، بر اثر یکجانشینی آن‌ها، مانند کشاورزی شرایط بدی داشته باشد. در چنین شرایطی که فقر اقتصادی

دامان بسیاری از طوایف منطقه را می‌گیرد، روسا و طوایف برای گرفتن امتیازات از دولت مرکزی، جهت بالابردن قدرت اقتصادی خود و در نهایت تحکیم موقعیت‌شان با دولت مرکزی با انگیزه قوی‌تری برخورد می‌کنند. قبل از انقلاب اسلامی تا زمانی که دولت به سران طوایف امتیازاتی اقتصادی و سیاسی می‌داد، آن‌ها وفادار بودند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم حاضر نبود به سرداران بلوچ به عنوان واسطه میان مردم طوایف و دولت امتیاز دهد. بنابراین از به رسمیت شناختن سران طوایف به عنوان نمایندگان مناطق طایفه‌ای خودداری کرد که خود منجر به بالاگرفتن تعارضات میان طوایف و دولت شد (Mozaffary, 2012:8). در مجموع می‌توان گفت ناامنی و فعالیت‌های اشرار و گروهک‌های تروریستی در این منطقه تا حدودی ناشی از سطح پایین توسعه پیامدهای ناشی از آن مانند: فقر، احساس تبعیض، واگرایی از حکومت مرکزی، بی‌اعتمادی به سیاست‌های نظام، نارضایتی عموم، قاچاق و... می‌باشد (Izadi and Dabiri, 2012:107).

پ) ضعف شبکه‌های ارتباطی

نبود راه‌های مناسب در منطقه بلوچستان، سبب عزلت و جدایی مردم این منطقه از نقاط دیگر کشور شده است. فاصله زیاد شهرها و روستاهای این منطقه از سایر نقاط کشور و بالابودن هزینه حمل و نقل خود عامل مهمی در جهت عدم ارتباط ساکنین منطقه با سایر اقوام ساکن در نقاط دیگر است. این امر در عمل گروه‌های قومی و ملی و محلی را نسبت به یکدیگر اجنبی و نه هموطن می‌نماید و هویت بومی و محلی بیشتر از هویت ملی استحکام پیدا می‌کند (Mozaffari, 2012:8).

ت) نقش مهاجرت ساکنین بلوچستان در گرایش‌های قومی

گروه‌های قومی تأثیرات مهمی بر امنیت شهرهای بزرگ دارند که نتیجه، واقعه مهمی در رویکردهای جامعه‌شناختی است که از آن تحت عنوان مهاجرت یاد می‌شود (Ghooshchi, 2008:32). جغرافیای طبیعی، شرایط اجتماعی، فقر اقتصادی و عواملی نظیر وضعیت مرزها این منطقه را با مشکلات اساسی و نگرانی‌های ساکنین در تأمین معیشت روبرو کرد. در چنین شرایطی، ساکنین منطقه به مهاجرت اقدام کرده‌اند. این مهاجران خود را با سایر

اقوام برخوردار از مزیت‌ها و امکانات مقایسه کرده و عمدتاً با تحریک برخی نخبگان، ضعف‌های مدیریتی در منطقه ناشی را از نوعی سوءظن و جبهه‌گیری دولت مرکزی نسبت به خود می‌پندارند. این طرز تفکر نسبت به سوگیری خصمانه دولت، موجب به وجود آمدن تضاد در میان قوم مهاجر و حاشیه‌نشین شهرها با دولت مرکزی می‌شود که پتانسیل ناامنی و تحرکات قومی را در خود دارد (Mozaffari, 2012:9).

ث) نقش مناسبات دولت‌های مرکزی با طوایف بلوچستان

به طور کلی، تا قبل از ظهور دولت پهلوی، سرداران طوایف و ایلات در بلوچستان نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه داشتند. اهمیت گروه‌های خودمختار ایلی در ایران را می‌توان تا جایی دید که اغلب سلسله‌های ایرانی را رهبران پر قدرت ایلی بنیان نهادند. پس از روی کار آمدن رضاشاه، وی به وفاداری اسمی این روسا و مالیات‌هایی که به دولت مرکزی می‌پرداختند، راضی نبود. رضاشاه برای از میان برداشتن نیروهای تمرکز گریز قدرتمندی که تهدیدکننده اقتدار دولت مدرن بودند، به خلع سلاح نیروهای نظامی روسای ایلات پرداخت. پس از انقلاب اسلامی که سیاست دولت مرکزی با امتیاز دادن به خوانین و روسا مخالفت داشت، قدرت این نخبگان سستی پایان یافت. بنابراین عده بسیاری از آن‌ها مخالف دولت شدند و با سلطنت‌طلبان یا سایر گروه‌های داخلی و خارجی مخالف دولت، علیه آن طغیان کردند (Mozaffari, 2012:10).

ت) گرایشات قومی در بلوچستان و بعد خارجی امنیت

در دوران قاجار علی‌رغم تلاش‌های حکومت برای سلطه کامل بر بلوچستان، قدرت روسای محلی بلوچ و روسای طوایف از بین نرفت. تلاش‌های قاجارها با آغاز بازی بزرگ در آسیا و اشغال بلوچستان شرقی از سوی نیروهای انگلیسی هم‌زمان شد. لذا سرداران قدرتمندی در بخش‌های مختلف بلوچستان وجود داشتند که از طرف انگلیسی‌ها حمایت می‌شدند. پس از تأسیس دولت جدید پاکستان، سرداران بلوچ، تمایل داشتند موقعیت خود را در برابر دولت مرکزی حفظ کنند و هر زمان که کنترل دولت ایران بر بلوچستان کم‌تر می‌شد، انگلیسی‌ها با

سرداران بلوچ همانند مقامات خودمختار برخورد می‌کردند و ترجیح می‌دادند با آن‌ها وارد معامله شوند تا با دولت ایران (Mozaffari, 2012: 13).

ژئوکالچر سیستان و بلوچستان بزرگ عاملی برای تولید ناامنی

از نظر والراشتاین فرهنگ دارای دو کاربرد است که در هر دو تعریف کاربردی از فرهنگ، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری برای مهار تناقضات موجود در خود، از آن استفاده می‌کند. «در کاربرد اول از فرهنگ آن را مجموعه مشخصه‌هایی که گروهی را از گروه دیگر متمایز می‌سازند و در کاربرد دوم فرهنگ را مجموعه پدیده‌هایی که از مجموعه‌ای دیگر از پدیده‌ها در هر یک از گروه‌ها متفاوت (عالی‌تر) هستند، تعریف می‌کنیم. نژادگرایی / قوم‌گرایی در حکم ایدئولوژی، تناقض موجود در ایجاد دولت‌های دارای حاکمیت در چهارچوب نظامی بین‌الدولی را که دربردارنده تقسیم کار واحد است، کنترل و مهار می‌کند. زیرا نژادگرایی / قوم‌گرایی دقیقاً آن چیزی است که به نابرابری‌های واقعی، یعنی سلسله مراتب موجود (حتی با وجود جابجایی‌های مداوم) چه در چارچوب نظام جهانی به عنوان یک کل و چه در چهارچوب هر یک از دولت‌های دارای حاکمیت، مشروعیت می‌بخشند» (Wallerstein, 2014: 229).

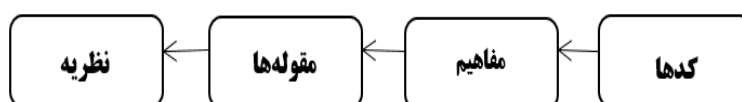
با انعقاد قرارداد گلداسمید که منجر به تجزیه مناطق سیستان و بلوچستان شد، نظم طبیعی این منطقه برای همیشه از بین رفت. اما به رغم این اتفاق، نابودی نظم طبیعی سبب نشد نظم سیاسی - اجتماعی این منطقه یک‌سره از بین برود. با نابودی نظم طبیعی دو منطقه سیستان و بلوچستان، بدیهی بود که نظم سیاسی - اجتماعی متناسب با آن دیگر قابل استمرار نیست. در یک نگاه کلی و فراگیر، تاریخ سیستان و بلوچستان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول که از زمان‌های دور آغاز می‌شود و تا حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی استمرار می‌یابد و دوره دوم که از همان حدود شروع شده و هم‌چنان ادامه دارد. مهم‌ترین تفاوت این دو دوره را می‌توان در این موضوع جستجو کرد که در دوره نخست، در سیستان و بلوچستان هم مانند بسیاری از مناطق ایران، یک توازن و تعدل نسبتاً طبیعی وجود داشت. نظم‌های سنتی سیستان و بلوچستان دارای چهار رکن اساسی بودند که عبارت بودند از: ۱. بنیان اجتماعی. ۲. بنیان معیشتی. ۳. بنیان معرفتی. ۴. بنیان سیاسی. این چهار وجه چنان در یکدیگر تنیده شده بودند که می‌توان ادعا کرد پیکره واحدی را

تشکیل می‌دادند. نظم‌های سنتی سیستان و بلوچستان تا اواخر دوره قاجار و به طور مشخص وقوع جنبش مشروطه‌خواهی، با نظم سیاسی مستقر در مرکزیت سیاسی-اداری کشور هم‌نوا و هم‌ساز بودند. از آن دچار تغییر شد. نظر به تحول سیاسی ساختار کشور در مناسبات نظم‌های سنتی با نظم سیاسی-اداری مرکز اختلال پدید آمد. اختلال پدید آمده حاکی از یک بحران بود، بحرانی که نظم سنتی این دو منطقه، به تدریج در مقابل آن سپر انداخت و از حل آن عاجز ماند. ریشه این عجز و ناتوانی را باید در ماهیت تغییری جستجو کرد که ساختار سیاسی ایران را متحول کرده بود و آن نه در سنت، بلکه در «تجدد» ریشه داشت. در دوره پهلوی، به شیوه‌ای تدریجی، نقطه عطفی در تاریخ و فرهنگ سیستان و بلوچستان رخ می‌دهد؛ بدین معنی که ما از یک پارادایم فرهنگی جدا شده و به پارادایم فرهنگی جدیدی گام می‌نهیم. در این فرایند، مدارس جدید و توسعه آموزش و پرورش بر مبنای تعلیمات نوین وجهه همت قرار گرفته بود. در این پارادایم تازه، مولفه‌های تجدد بود که به عناصر سنت ما نظم می‌بخشید و از آن‌ها روایت جدیدی ارائه می‌کرد (Siasar, 2020: 174-175). بلوچ‌ها برخلاف سیستانی‌ها، قومی مستقل بودند که زبان، مذهب، شعائر و آداب و رسوم متفاوت از پارس‌ها داشتند و این مسئله آن‌ها را به سوی تمایزخواهی و انسدادطلبی رهنمون می‌کرد (Siasar, 2020: 90-91).

۳. روش‌شناسی

زمانی که همه مفاهیم مربوط به یک پدیده هنوز مشخص نشده‌اند یا دست‌کم در مکان مورد مطالعه خاص، مشخص نیست یا اگر مشخص شده‌اند، هنوز روابط بین این مفاهیم به خوبی درک نشده‌اند، ما از روش پژوهش کیفی جهت درک بهتر این پدیده‌ها استفاده می‌کنیم (Hooman, 2019: 8). این پژوهش دارای رویکرد کیفی بوده و از روش نظریه داده‌بنیاد^۱ به عنوان روش پژوهش استفاده می‌کند. محورهای کلیدی در این راهبرد، کدها (شناسه‌ها)، مفاهیم و مقوله‌ها، اعم از فرعی و اصلی است که توالی آن‌ها در شکل (۳) نشان داده شده است.

شکل (۳): مسیر تکامل نظریه در راهبرد مفهوم‌سازی نظریه داده‌بنیاد



(Source: Danaeifard, 2005: 60)

روش تحقیق، روش گراندد تئوری، نظریه مبنایی یا داده‌بنیاد است. رویکرد پژوهش نیز کیفی خواهد بود. در این روش تحقیق، از مفاهیمی مانند اقتصاد، امنیت و قومیت، به ساختن استفاده و سپس در مراحل بعدی به مقوله‌سازی و تعیین ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها پرداخته خواهد شد. جامعه آماری این پژوهش ۱۰ نفر از اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور در رشته‌های جغرافیای سیاسی، تاریخ و جغرافیای انسانی هستند که از طریق روش نمونه‌گیری نظری (از روش‌های نمونه‌گیری هدف‌مند)^۱ انتخاب شده‌اند.

شکل (۴): ژئوکالچر سیستان و بلوچستان و تأثیر دولت مدرن بر آن



در نمونه‌گیری هدف‌مند که در پژوهش کیفی بکار می‌رود (Kursol, 2015: 154)، هدف پژوهش‌گر انتخاب مواردی است که با توجه به هدف پژوهش، سرشار از اطلاعات باشد و پژوهش‌گر را در

شکل دادن الگوی نظری خود یاری دهد و این کار تا جایی ادامه می یابد که طبقه بندی مربوط به داده ها و اطلاعات اشباع و نظریه مورد نظر با تمام جزئیات و با دقت تشریح شود (Mohebzadegan and et al, 2013:9). به منظور انجام نمونه گیری در این پژوهش، از روش نمونه گیری نظری استفاده شد. نمونه گیری نظری نوعی نمونه گیری هدف مند است که پژوهش گر را در خلال کشف نظریه یا مفاهیمی یاری می کند که ارتباط نظری آن ها با نظریه در حال تکوین به اثبات رسیده است (Danaeifard and et al, 2012:18).

در واقع، زمانی که همه افراد مورد مطالعه کسانی هستند که باید پدیده مورد مطالعه را تجربه کرده باشند، می توان از نمونه گیری معیار استفاده کرد. در این مورد استراس و کوربین^۱ به نمونه گیری نظری اشاره می کنند (Kursol, 2015:157). راهنمای نمونه گیری نظری، پرسش ها و مقایسه هایی است که در خلال تجزیه و تحلیل مفاد مصاحبه ها با افراد آشکار و موجب کشف مقوله های مناسب، ویژگی ها و ابعاد آن ها می شود (Danaeifard and et al, 2012:12). داده ها از طریق فرایند کدگذاری و مبتنی بر طرح نظام مند نظریه داده بنیاد مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد (Strauss and Corbin, 2014:87). «کدگذاری نشانگر عملیاتی است که طی آن داده ها خرد می شوند، مفهوم پرداری می شوند و آن گاه به روش های جدید دوباره به یکدیگر متصل می شوند» (Strauss and Corbin, 2014:57).

الف) کدگذاری باز:

کدگذاری باز عبارت از روند خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم پردازی کردن و مقوله بندی کردن داده ها است. این روش از مفاهیم شروع شده و در نهایت به کشف مقوله می انجامد (Strass and Corbin, 2014:61). در کدگذاری باز این پژوهش، تعداد ۳۴۸ کد باز از متن اسناد و مدارک و نیز مصاحبه با صاحب نظران در ارتباط با مفهوم امنیت و ناامنی در سیستان و بلوچستان بزرگ و با استفاده از نرم افزار مکس کیو دی ای ۲۰۲۰ استخراج گردید که نمونه ای از کد گذاری باز براساس خروجی نرم افزار به شرح جدول ذیل می باشد:

1. Strauss and Corbin

جدول (۲): کدهای باز مربوط به طبقه اشتباه در سیاست‌گذاری

	Frequency	Percentage	Percentage (valid)
نگرش مرکز- پیرامون دولت ایران	۲	۱۸/۱۸	۲۸/۵۷
غفلت از منطقه	۲	۱۸/۱۸	۲۸/۵۷
توسعه نیافتگی و روابط مرکز- پیرامون	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
الگوی بسیط متمرکز ریشه تمامی مشکلات	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
عدم درک ایران از موقعیت استراتژیک منطقه	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
سیاست‌های اشتباه قومیتی	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
رهاشدگی منطقه	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
خارج ساختن ایران از طرح کمربند جاده	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
عدم توانایی بکارگیری ظرفیت‌های منطقه	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
تعبیر نادرست از توسعه اقتصادی منطقه	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
ناچیز بودن سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی	۱	۹/۰۹	۱۴/۲۹
DOCUMENTS with code(s)	۷	۶۳/۶۴	۱۰۰/۰۰
DOCUMENTS without code(s)	۴	۳۶/۳۶	-
ANALYZED DOCUMENTS	۱۱	۱۰۰/۰۰	-

۱. کدگذاری سطح دوم

در این مرحله کدگذاری، کدهای مشابه در یک طبقه قرار گرفتند، به طوری که چند کد به یک مقوله با انتزاع بالاتری نسبت به مرحله قبل قرار گرفتند. در نهایت تعداد ۶۰ مقوله سطح اول در کدگذاری سطح دوم مشخص گردید. سپس خصوصیات و ابعاد هر یک معلوم شد.

۲. شکل‌دهی طبقات

پس از تعیین مقولات، مرحله ساخت طبقات فرعی نظریه است که طبقات فرعی این پژوهش تعداد ۱۴ طبقه معرفی گردید. بعد از شکل‌دهی طبقات فرعی، طبقات اصلی نظریه تشکیل می‌شود که طبقات اصلی در این تحقیق ۴ طبقه هستند که خصوصیات و ابعاد آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

جدول (۳): خصوصیات و ابعاد طبقات اصلی

ردیف	طبقه اصلی	خصوصیات	ابعاد
۱	سیستان و بلوچستان در سیاست جهانی	استمرار طول زمان دامنه و وسعت شدت	با فواصل زمانی در نیمه دوم سده ۱۹م میان مدت زیاد بالا
۲	توسعه نیافتگی منطقه	استمرار طول زمان دامنه و وسعت شدت	همیشه طولانی زیاد بالا
۳	سرمایه داری و توسعه نیافتگی سیستان و بلوچستان	استمرار طول زمان دامنه و وسعت شدت	اغلب طولانی زیاد بالا
۴	ژئوکالچر سیستان و بلوچستان	استمرار طول زمان دامنه و وسعت شدت	اغلب میان مدت زیاد بالا

ب) کدگذاری محوری

کدگذاری محوری عبارت از سلسله رویه‌هایی که با آنها پس از کدگذاری باز با برقراری پیوند بین مقولات به شیوه‌های جدیدی اطلاعات با یکدیگر ربط می‌یابند. این کار با استفاده از یک پارادایم (مدل الگویی یا سرمشق) که متضمن شرایط علی، ایده محوری، زمینه، شرایط میانجی (دخیل)، راهبردهای (استراتژی‌های) کنش/کنش متقابل و پیامدهاست، صورت می‌گیرد (Strass and Corbin, 2014:97).

۱. شرایط علی

به حوادث یا وقایعی دلالت دارد که به وقوع یا رشد پدیده‌ای منتهی می‌شود. در این پژوهش شرایط علی منتهی به پدیده محوری ژئوپلیتیک تاریخی سیستان و بلوچستان بزرگ، عبارت است

از: طبقه توسعه‌نیافتگی سیستان و بلوچستان در نظریه والراشتاین، سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی سیستان و بلوچستان با زیرطبقات (کدهای طبقات پایین‌تر) اقتصاد جهانی در نظریه والراشتاین، اولین تماس ایران با اقتصاد جهانی، روسیه دولتی نیمه‌حاشیه‌ای، ایران سده ۱۶ تا ۱۸م امپراتوری جهانی، حاشیه‌ای شدن ایران از سده ۱۹م، سده ۱۸ زمینه‌ساز حاشیه‌ای شدن و نیز طبقه توسعه‌نیافتگی سیستان و بلوچستان در نظریه والراشتاین با زیر طبقات تبیین توسعه‌نیافتگی منطقه، استعمار و بازکردن مناطق برای بازار و در نهایت طبقه اصلی ژئوکالچر سیستان و بلوچستان با زیر طبقات سرمایه‌داری جهانی عامل اختلافات، ژئوکالچر موثر بر امنیت استان، نظام جهانی عامل قوم‌گرایی در منطقه و نیز طبقه بازی ژئوپلیتیکی نظام سرمایه‌داری با زیر طبقات رقابت روسیه و بریتانیا عامل توسعه‌نیافتگی منطقه، اهمیت منطقه برای بریتانیا و روسیه، همبستگی نظریه والراشتاین و بازی بزرگ، سرمایه علت اصلی عدم توسعه منطقه، تبیین تغییرات سیاسی منطقه با نگاه والراشتاین، نگرش والراشتاین به سیستان در بستر هند و رقابت سرمایه‌داری عامل نظریه والراشتاین و نیز طبقه بازی ژئوپلیتیکی نظام سرمایه‌داری با زیر طبقات رقابت بریتانیا و روسیه عامل توسعه‌نیافتگی منطقه، اهمیت منطقه برای بریتانیا و روسیه، ژئوپلیتیک سرمایه‌داری و نظریه والراشتاین و نیز طبقه همبستگی نامنی و توسعه‌نیافتگی با زیر طبقات اشتباه در سیاست‌گذاری، قومیت بلوچ عامل توسعه‌نیافتگی، نامنی عامل توسعه‌نیافتگی، همبستگی اقتصاد و امنیت و پیرامونی بودن سیستان و بلوچستان در اقتصاد جهانی می‌باشد.

۲. پدیده اصلی (محوری)

حادثه، اتفاق یا واقعه‌ای است که سلسله کنش/کنش متقابل به آن‌ها رهنمون می‌شوند تا آن‌ها را اداره کرده یا با آن‌ها به صورتی برخورد کنند یا این‌که سلسله رفتارها بدان‌ها مرتبط‌اند. پدیده اصلی یا محوری، ایده یا اتفاق اصلی است که سلسله کنش‌ها/کنش‌های متقابل (راهبردها) برای کنترل و اداره کردن آن‌ها معطوف می‌گردد و بدان مربوط می‌شوند (Strauss and Corbin, 2014:101). در این پژوهش پدیده اصلی (محوری) ژئوپلیتیک تاریخی سیستان و بلوچستان بزرگ است که خود دارای زیر طبقات ژئوپلیتیک تاریخی منطقه از صفویه تا پهلوی، لزوم بررسی ژئوپلیتیک تاریخی منطقه در ۵۰۰ سال، تبیین ژئوپلیتیک تاریخی منطقه با نظریه

والراشتاین، نقش اندیشه‌ها و تفکرات ژئوپلیتیک، تحلیل رخداد‌های تاریخی با توجه به زمان و مکان، تقابل قدرت‌ها بر سر مالکیت سرزمین‌ها و رویکرد محلی، منطقه‌ای و جهانی است.

۳. شرایط میانجی

شرایط میانجی، شرایط ساختاری می‌باشند که به پدیده‌ای تعلق دارند بر راهبردهای (استراتژی‌های) کنش / کنش متقابل اثر می‌گذارند. آن‌ها راهبردها (استراتژی‌ها) را در درون زمینه خاصی سهولت می‌بخشند و یا آن‌ها را محدود و مقید می‌کنند. در این تحقیق شرایط میانجی عبارتند از: نفوذ بریتانیا عامل تجزیه منطقه، بازی بزرگ عامل تجزیه منطقه، شکننده بودن منطقه، چرخه‌های هژمونیک، سرمایه‌داری عامل شکاف قومی، برتری تجاری اقتصادی بریتانیا در ایران، ناآگاهی ایرانیان از مفاهیم نوین مرز و عدم رضایت ایران از طرح مک‌ماهون می‌باشد.

۴. زمینه (بستر حاکم)

سلسله خصوصیات ویژه‌ای که به پدیده‌ای دلالت می‌کند؛ یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده‌ای در طول طیف بُعدی. زمینه نشانگر یک سلسله شرایط خاصی است که در آن راهبردهای (استراتژی‌های) کنش / کنش متقابل صورت می‌گیرد. در این پژوهش، زمینه مورد نظر عبارت از: طبقه اصلی سیستان و بلوچستان در سیاست جهانی با زیر طبقات سیستان و بلوچستان ورودی به هند، سیاست تهاجمی روسیه، حفاظت از هند، سیستان و بلوچستان فضای حائل هند، رقابت قدرت‌های جهانی و نیز طبقه وضعیت خاص جغرافیایی و طبقه اصلی نقش استراتژیک سیستان و بلوچستان با زیر طبقات موقعیت ژئواستراتژیک استان، موقعیت ژئوپلیتیکی سیستان و بلوچستان، نقش ژئواکونومیک منطقه، اهمیت اقتصادی منطقه، نقش فرهنگی تاریخی منطقه، نقش ارتباطی منطقه، پایین بودن شاخص‌های توسعه انسانی، پیرامونی بودن سیستان و بلوچستان در اقتصاد جهانی، نفوذ ایران در منطقه تعامل نظم سنتی با نظام سیاسی تا اواخر قاجار، تعامل سیستانی‌ها با دولت مدرن، تعارض بلوچ‌ها با دولت مدرن، دولت مدرن عامل تعارض در منطقه، پیدایش پارادایم فرهنگی جدید، دولت مدرن عامل وجود هویت قومی، تغییر ساختار سنتی منطقه و دولت مدرن عامل تخاصم در منطقه می‌باشد.

۵. راهبردهای کنش / کنش متقابل

عبارت از راهبردهای (استراتژی‌های) ایجاد شده برای کنترل، اداره و برخورد با پدیده محوری تحت شرایط مشاهده شده است. در این پژوهش راهبردهای کنش/کنش متقابل عبارت از: استراتژی سرزمین سوخته، قرارداد گلداسمید، بحران ژئوپلیتیکی در منطقه، بی‌نتیجه بودن مذاکرات درباره آب هیرمند، فعالیت بریتانیا در منطقه، همکاری فنوداليسم منطقه با سرمایه‌داری، تصمیم بریتانیا برای اشغال سیستان و ژئوپلیتیک راه‌آهن و تلگراف است.

۶. پیامدها

نتیجه اعمال (کنش‌ها) و عکس‌العمل‌هایی (واکنش‌ها) است که در مقابله با یا جهت اداره و کنترل پدیده‌ای صورت می‌گیرد (Strauss and Corbin, 2014: 97-98). این مرحله از پژوهش به ترکیب و تلفیق مقولات حاصل شده از مرحله کدگذاری باز اختصاص دارد: در این تحقیق، پیامد، توسعه نیافتگی سیستان و بلوچستان بزرگ است که شامل طبقه اصلی توسعه نیافتگی منطقه با زیر طبقات مقولات پیرامونی بودن سیستان و بلوچستان در اقتصاد جهانی، اشتباه در سیاست‌گذاری، ناامنی عامل توسعه نیافتگی، همبستگی ناامنی و توسعه نیافتگی، قومیت بلوچ عامل توسعه نیافتگی منطقه، اختلافات مذهبی، وضعیت خاص جغرافیایی و شکننده بودن منطقه، است.

پ) کدگذاری انتخابی

مرحله آخر کدگذاری به نظریه‌پردازی اختصاص دارد. نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم و روابط بین آن‌ها برای توضیح و تبیین پدیده مورد بررسی است (Hatch, 2006: 5). روند ساخت تئوری در این مرحله شامل انتخاب مقوله اصلی به طور منظم (سیستماتیک) و ارتباط دادن با سایر مقوله‌ها، اعتبار بخشیدن به روابط و پرکردن جاهای خالی با مقولاتی است که نیاز به اصلاح و گسترش بیشتر دارند (Strauss and Corbin, 2014: 118). در این گام مقوله اصلی باید مانند خورشیدی در رابطه منظم و سیستماتیک نسبت به سیاره‌هایش باشد. هرگونه ارتباط دادن مقولات به مقوله اصلی (محوری) نیز به وسیله پارادایم - شرایط، زمینه، راهبردها، پیامدها - صورت می‌گیرد (Strauss and Corbin, 2014: 126). علاوه بر موارد ذکر شده جهت انجام مراحل

کدگذاری از نرم‌افزار مکس کیو دی ای ۲۰۲۰ که جهت انجام نظریه داده‌بنیاد (گراند تئوری) طراحی گردیده، استفاده شده است.

۴. تجزیه و تحلیل

انگلیسی‌ها، اوج‌گیری احساسات ضد ایرانی را در بین بلوچان رشد می‌دادند و تشویق می‌کردند. مأموران انگلیس، کارگزاران دیپلماتیک و بازرگانی برای بدنامی و خدشه‌دار کردن مقامات و دستگاه رهبری دولت ایران در بین بلوچان و به نفع خودشان از هیچ نیرو و سرمایه‌ای دریغ نمی‌کردند. حتی نماینده رسمی انگلیس، معاون شاه بریتانیا در هند، لرد کرزن با اقدامات خصمانه، علناً علیه حکومت ایران برخاست. او نوشت: «حکومت ایران با باج و خراج و ظلم و ستمگری به کلی کشور (بلوچستان ایران) را تاراج و ورشکسته کرده است. در جوار آن، نصف دیگر بلوچستان (هند) تحت حمایت و مراقبت مادرانه حکومت بریتانیا، پرخیر و برکت می‌شود. حتی رهبران قبایل بلوچ و خان‌کلات از این‌که تابع انگلیس‌اند، قانع و هستند. انگلیسی‌ها هم‌زمان با دادن رشوه، بعضی از سردارها و خان‌های بلوچستان ایران را تابع خود می‌کردند. این سردارها و فنودال‌ها از حکومت انگلیس کمک‌های مالی دائمی برای حفاظت خطوط تلگراف می‌گرفتند. گذشته از این کمک‌های مالی، فرمانداران بلوچستان ایران از بانک انگلیس ۱۲ میلیون تومان سالانه دریافت می‌کردند. سرداران بلوچ که از انگلیسی‌ها کمک‌های مالی دریافت می‌کردند و به انگلیس گرایش داشتند، علناً از دستورات و قوانین دولت ایران سرپیچی می‌کردند. حاکمان انگلیسی از یک طرف سرداران بلوچ را به خود جذب می‌کردند و هم‌زمان به دولت ایران برای سرکوب قبایل بلوچ کمک می‌کردند. چنان‌که در سال ۱۹۰۱ م. گروه اعزامی سرکوب‌گر ایران علیه سرداران سرکش به درخواست فرماندار کل کرمان از دسته ارتش هند انگلیس به فرماندهی سرهنگ شاورس حمایت کرد. دسته نظامی انگلیس به فرماندهی شاورس، دو قریه بزرگ مگس و ایرافشان بلوچ‌ها را با آتش توپخانه کاملاً با خاک یکسان کردند. سربازان سرهنگ شاورس زمانی که به خاک بلوچستان ایران داخل شدند، دست به غارت قریه‌های بلوچ زدند. آن‌ها حتی به مردم غیرنظامی حمله آن‌ها را غارت می‌کردند. اما شاورس مسئولیت غارت، ستم و زورگویی را نمی‌پذیرفت و دولت ایران را متهم به این اقدامات کرد. فشار ستم مالیاتی و بیدادگری حاکمان

ایران، همه این موارد باعث تشدید نارضایتی مردم بلوچستان و مبارزه آن‌ها علیه خودسری حاکمان ایران شد (Piculin, 2018: 332-334). حضور نظامی و اقتصادی بریتانیا در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی در سیستان و بلوچستان بزرگ، پیامدهای جدی امنیتی را به دنبال داشت که بروز ناامنی در سطح وسیع، تحریک قبایل بلوچ منطقه و ادعای خودمختاری آن‌ها از نمونه‌های بارز این امر است. تحمیل دو قرارداد گلداسمید در سال‌های ۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ م. و مک‌ماهون در سال ۱۹۰۵ م. توسط بریتانیا، موجب جدایی بخش‌های قابل توجه سیستان و بلوچستان بزرگ از ایران گردید. این جدایی نه تنها موجب تجزیه سرزمینی شد، بلکه اثرات تخریبی بسیار گسترده‌ای نیز بر جغرافیای انسانی، قومیتی و زیست‌محیطی و به تبع آن امنیتی منطقه برجای گذاشت.

۵. یافته‌های تحقیق

قسمتی از خروجی نرم‌افزار مکس کیو دی ای ۲۰۲۰ درباره کدهای باز و کدهای سطح اول در ارتباط با مفهوم امنیت و ناامنی در سیستان و بلوچستان بزرگ به شرح جداول ذیل است:

مقوله سطح اول شرایط اقلیمی عامل ناامنی: این مقوله شامل مفاهیم دورافتادگی منطقه با فراوانی ۲، درصد ۱۸/۱۸ و درصد اعتبار ۱۰۰، ویژگی اقلیمی بیابانی با فراوانی ۱، درصد ۹/۰۹ و درصد اعتبار ۵۰، شرایط اقلیمی با فراوانی ۱، درصد ۹/۰۹ و درصد اعتبار ۵۰، پدیده غارت ناشی از وضعیت اقلیمی با فراوانی ۱، درصد ۹/۰۹ و درصد اعتبار ۵۰، شرایط محیطی با فراوانی ۱، درصد ۹/۰۹ و درصد اعتبار ۵۰ است (جدول ۴).

جدول (۴): شرایط اقلیمی عامل ناامنی

	Documents	Percentage	Percentage (valid)
دورافتادگی منطقه	۲	۱۸/۱۸	۱۰۰/۰۰
ویژگی اقلیمی بیابانی	۱	۹/۰۹	۵۰/۰۰
شرایط اقلیمی	۱	۹/۰۹	۵۰/۰۰
پدیده غارت ناشی از وضعیت اقلیمی	۱۲	۹/۰۹	۵۰/۰۰
شرایط محیطی	۱	۹/۰۹	۵۰/۰۰
DOCUMENTS with code(s)	۲	۱۸/۱۸	۱۰۰/۰۰
DOCUMENTS without code(s)	۹	۸۱/۸۲	-
ANALYZED DOCUMENTS	۱۱	۱۰۰/۰۰	-

مقوله سطح اول عامل خارجی تولید ناامنی: این مقوله شامل مفاهیم دخالت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای با فراوانی ۲، درصد ۱۸/۱۸ و درصد اعتبار ۶۶/۶۷ و مشکلات مرزی و هیدروپلیتیکی با همسایگان با فراوانی ۱، درصد ۹/۰۹ و درصد اعتبار ۳۳/۳۳، است که مفهوم (کد) دخالت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای با توجه به این که از دو سند مجزا استخراج گردیده است، دارای بیشترین اعتبار می‌باشد. (جدول ۵)

جدول (۵): آمار کدهای مقوله عامل خارجی تولید ناامنی

	Documents	Percentage	Percentage (valid)
دخالت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای	۲	۱۸/۱۸	۶۶/۶۷
مشکلات مرزی و هیدروپلیتیکی با همسایگان	۱	۹/۰۹	۳۳/۳۳
DOCUMENTS with code(s)	۳	۲۷/۲۷	۱۰۰/۰۰
DOCUMENTS without code(s)	۸	۷۲/۷۳	-
ANALYZED DOCUMENTS	۱۱	۱۰۰/۰۰	-

مقوله سطح اول ناامنی عامل توسعه نیافتگی: همان‌طور که در جدول ۸ مشخص است این مقوله شامل همبستگی اقتصاد و امنیت با فراوانی ۵، درصد ۴۵/۴۵ و درصد اعتبار ۸۳/۳۳، مفهوم عامل خارجی تولید ناامنی با فراوانی ۳، درصد ۲۷/۲۷ و درصد اعتبار ۵۰، ناامنی در نتیجه عدم توجه دولت، با فراوانی ۲، درصد ۱۸/۱۸ و درصد اعتبار ۳۳/۳۳، مفاهیم قاچاق و بروز ناامنی در شهرها، ضعیف بودن بنیان شهرها، بلوچستان واگراترین و مرکز گریزترین ناحیه ایران، مهاجرت اقوام، مهاجرت افغانان، شرایط طبیعی و موقعیت جغرافیایی، عدم وجود شهرهای بزرگ، کاهش پیوند اقوام منطقه با ایران، مجاورت با محور قاچاق مواد مخدر، ناپایداری سیاسی کشورهای همسایه و جنگ ایران و عراق هریک با فراوانی ۱، درصد ۹/۰۹ و درصد اعتبار ۱۶/۶۷، است.

شکل (۵): پارادایم (مدل الگویی) مقوله محوری نظریه مبنایی



جدول (۶): کدهای مربوط به مقوله نامنی عامل توسعه نیافتگی

	Documents	Percentage	Percentage (valid)
همبستگی اقتصاد و امنیت	۵	۴۵/۴۵	۸۳/۸۳
عامل خارجی تولید نامنی	۳	۲۷/۲۷	۵۰/۰۰
نامنی در نتیجه عدم توجه دولت	۲	۱۸/۱۸	۳۳/۳۳
قاچاق و بروز نامنی در شهرها	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
ضعیف بودن بنیان شهرها	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
بلوچستان واگراترین و مرکزگرایترین ناحیه ایران	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
مهاجرت اقوام	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
مهاجرت افغانان	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
شرایط طبیعی و موقعیت جغرافیایی	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
عدم وجود شهرهای بزرگ	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
کاهش پیوند اقوام منطقه با ایران	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
مجاورت با محور قاچاق مواد مخدر	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
ناپایداری سیاسی کشورهای همسایه	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
جنگ ایران و عراق	۱	۹/۰۹	۱۶/۶۷
DOCUMENTS with code(s)	۶	۵۴/۵۵	۱۰۰/۰۰
DOCUMENTS without code(s)	۵	۴۵/۴۵	-
ANALYZED DOCUMENTS	۱۱	۱۰۰/۰۰	-

جدول (۷): خصوصیات و ابعاد نامنی اقتصادی در سیستان و بلوچستان

نام‌های اقتصادی					
خصوصیات	پیرامونی (حاشیه‌ای) بودن در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری	قاچاق کالا و مواد مخدر	حضور قدرت‌های سلطه‌گر فرامنطقه‌ای و مافیای موادمخدر	وجود تفاوت‌های مذهبی و قومی در استان	هم‌جواری با کشورهای بی‌ثبات و نامن افغانستان و پاکستان
ابعاد	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت

جدول (۸): خصوصیات و ابعاد ناامنی اجتماعی در سیستان و بلوچستان

ناامنی اجتماعی					
خصوصیات	فقر اقتصادی و وضع معیشتی نامناسب طوایف	ضعف شبکه‌های ارتباطی	مهاجرت ساکنین بلوچستان	تعارض بلوچ‌ها با دولت مدرن	شرایط اقلیمی
ابعاد	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت

جدول (۹): خصوصیات و ابعاد ناامنی سیاسی در سیستان و بلوچستان

ناامنی سیاسی					
خصوصیات	مشکلات هیدروپلیتیکی و مرزی با همسایگان	عدم توجه دولت	ناپایداری سیاسی کشورهای منطقه	دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	تعارض بلوچ‌ها با دولت مدرن
ابعاد	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت	اغلب شدید با دامنه وسیع طولانی مدت

۶. بیان نظریه

تقابل قدرت‌ها بر سر مالکیت سرزمین‌ها و رویکرد محلی، منطقه‌ای و جهانی در ژئوپلیتیک تاریخی مطرح می‌باشد. این مقوله اصلی (ژئوپلیتیک تاریخی سیستان و بلوچستان بزرگ) بررسی طولانی مدت (۵۰۰ ساله) نقش عوامل ژئوپلیتیکی در سرنوشت سیستان و بلوچستان در یک روند تاریخی است. در این دوره ۵۰۰ ساله، نظام اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به تدریج و با کشف دنیای جدید و تصرف مناطق مهم و وسیعی از قاره‌های آمریکا و آسیا متولد شد. طی سده‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸م. نظام سرمایه‌داری به گسترش خود در جهان ادامه داد؛ در حالی که ایران به عنوان امپراتوری جهانی در این دوره طولانی در عرصه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌داد. این حضور طولانی مدت ایران در عرصه نظام سرمایه‌داری، زمینه لازم را برای پیرامونی

شدن آن در سده ۱۹م. به وجود آورد. دولت بریتانیا در جهت حفظ حیاتی ترین مستعمرات خود یعنی هندوستان، اقدام به اشغال سرزمین های استراتژیک حاشیه هند و از جمله سیستان و بلوچستان نمود که طی دو قرارداد گلداسمید و مک ماهون بخش های وسیعی از منطقه تجزیه شد.

شکل (۶): پارادایم (مدل الگویی) مقوله اصلی در نظریه منبایی



در این میان، نامنی و تأثیرات منفی آن بر توسعه استان را نباید نادیده گرفت. عدم توازن امنیت و توسعه در استان در کنار همبستگی نامنی و توسعه نیافتگی و شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان نیز از عوامل موثر بر ژئوپلیتیک تاریخی استان است. شاخص های توسعه انسانی بسیار پایین منطقه نیز از جمله عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد و نیز ژئوپلیتیک تاریخی استان است. قومیت بلوچ به عنوان قومیت عمده منطقه به دلیل زندگی قبیله ای و پراکندگی و سبک خاص زندگی خود، جزو شرایط علی ژئوپلیتیک تاریخی سیستان و بلوچستان بزرگ است. پدیده غارت، همکاری بلوچ ها با سرمایه داری جهانی و شورش ها و ناآرامی های به وجود آمده در طی سنوات گذشته در منطقه را با نسبت زیادی می توان به قومیت بلوچ پیوند داد. با روی کار آمدن دولت مدرن برآمده از اقتصاد جهانی سرمایه داری، نظم سنتی منطقه سیستان و بلوچستان که در تعامل کامل

با نظام سیاسی کشور بود، از بین رفت و به تعارض و تخاصم با دولت مدرن تبدیل گردید. به وجود آمدن هویت قومی و قومیت، توسط نظام سرمایه‌داری در پیوند با همین تخاصم بود. قومیت بلوچ به سبب تمایزات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی خود، نتوانست تعامل با دولت مدرن را بپذیرد و این تعامل تبدیل به تعارض و تخاصم شد که تاکنون نیز ادامه دارد. رقابت در نظام سرمایه‌داری، عامل به وجود آمدن نظریه نظام جهانی والراشتاین است.

نظام سرمایه‌داری جهانی برای کسب بازارهای تازه فروش کالاهای خود، اقدام به اشغال سرزمین‌های گسترده‌ای در آسیا و از جمله بلوچستان نمود. سیستان و بلوچستان به عنوان دروازه ورودی به هندوستان در راستای استراتژی بزرگ بریتانیا که حفاظت از هندوستان از نیمه سده ۱۹م. دارای اهمیتی استراتژیک گردید. پیشروی روسیه در پی شکست در جنگ کریمه و سیاست تهاجمی این کشور به سمت جنوب، سیستان و بلوچستان را به عنوان فضای جغرافیایی حائل هند دارای اهمیتی صدچندان گردانید. پیامد مهم این دو استراتژی (حفظ و حراست از هندوستان و سرزمین سوخته)، ناامنی، اقتصاد با کارکردی ضعیف و بسیار ابتدایی و طبیعی و در عین حال قومیت بلوچ با ادعای جدید هویت قومی و در تعارض و تخاصم با دولت مرکزی است.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهشگر بعد از بررسی و مطالعه اسناد و مدارک و همچنین نظرات صاحب‌نظران به نتایج مشروحه ذیل دست یافت:

- شرایط اقلیمی سیستان و بلوچستان از مهم‌ترین عوامل تولید ناامنی در این استان است. انزوای جغرافیایی، دورافتادگی، کویری بودن، شرایط محیطی و عدم وجود راه‌های ارتباطی مناسب، از مواردی است که زمینه لازم برای ناامنی در استان را فراهم می‌نماید.
- ناامنی عامل توسعه‌نیافتگی در استان است. قرار گرفتن در محور قاچاق مواد مخدر، حاشیه‌ای بودن، مشکلات هیدروپلیتیکی با همسایگان، عدم ثبات سیاسی همسایگان، دخالت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مهاجرت اقوام مختلف از مواردی هستند که باعث گسترش ناامنی در استان می‌شود.

- عدم توازن امنیت و توسعه در استان را می توان از زمینه های ناامنی در منطقه دانست. امنیت را می توان از ملزومات توسعه در استان دانست. بدون امنیت و در شرایط ناامنی نمی توان به توسعه واقعی دست یافت. سرمایه گذاری های خارجی و داخلی بدون وجود امنیت در منطقه، تحقق نمی یابد.
- وضعیت مرزهای استان سیستان و بلوچستان به دلیل مجاورت با کشورهای افغانستان و پاکستان و عدم ثبات سیاسی در این دو کشور و نیز عدم کنترل صحیح و مشخص نبودن مرزها، شرایط بسیار ناامنی را به منطقه تحمیل نموده است. وضعیت مرزی استان در کشور نیز از جمله زمینه هایی است که امنیت آن را با مشکلات و چالش های جدی مواجه ساخته است.
- ژئوکالچر سیستان و بلوچستان، یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت استان است. مطابق نظریه نظام جهانی والراشتاین، اقتصاد جهانی سرمایه داری در جهت به حداکثر رساندن انباشت سرمایه و سود، مخصوصاً در اواخر سده ۱۹م. اقدام به استعمار و اشغال مناطق مختلفی در جهان نمود که بلوچستان به دلیل نقش فضای حائل جغرافیایی هندوستان در این روند استعمار از اهمیت ویژه ای برای نظام سرمایه داری و در رأس آن دولت بریتانیا داشته است. با روی کار آمدن دولت مدرن برآمده از نظام سرمایه داری جهانی در اوایل سده اخیر خورشیدی، تعارض دولت مدرن با قومیت های موجود در سیستان و بلوچستان، سبب بروز ناامنی در منطقه گردید که این امر به توسعه نیافتگی آن کمک شایانی نموده است.
- حضور و نفوذ دو قدرت جهانی بریتانیا و روسیه در سیستان و بلوچستان و رقابت آن دو دولت با یکدیگر، در تولید ناامنی در منطقه نقش بسزایی بازی کرده است. بازی بزرگ ژئوپلیتیکی بریتانیا و روسیه در منطقه سیستان و بلوچستان در پی کسب منافع و نفوذ بیشتر، به قیمت ناامنی و در نهایت توسعه نیافتگی آن تمام شده است.
- مجموعه ای از شرایط و عوامل بر امنیت سیستان و بلوچستان تأثیرگذار بوده اند که منجر به توسعه نیافتگی آن شده است؛ شرایط اقلیمی و جغرافیایی، موقعیت مرزی، دخالت و نفوذ قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای و البته مهم ترین علت با توجه به نظریه نظام جهانی

- والراشتاین، دولت مدرن برآمده از اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است که ریشه تمامی این مسائل و مشکلات امنیتی در پیوند با آن است که منجر به توسعه‌نیافتگی منطقه گردیده است.
- سیاست‌ها و استراتژی‌های دولت بریتانیا از سده ۱۹م. در سیستان و بلوچستان در رقابت با روسیه تزاری و تحمیل قراردادهای مختلف گلداسمید و مک‌ماهون علاوه بر اقتصاد منطقه و تجزیه منطقه، امنیت آن را نیز هدف گرفته بود. مشکلات هیدروپلیتیکی با افغانستان بر سر حقایق رود هیرمند، علاوه بر خسارات سنگین به اقتصاد و نظم طبیعی منطقه، با توجه به ادعاهای و تهاجمات به مرزهای منطقه، یکی از عواملی می‌باشد که تأثیر بسیار نامطلوبی بر امنیت استان گذاشته است.
 - با توجه به این که سیاست خارجی افغانستان پس از قرارداد گندمک در دست بریتانیا بود، بروز ناامنی‌های زمینه‌ساز قراردادهای گلداسمید و مک‌ماهون، که نتیجه‌ای جز خسران و مشکلات لاینحل برای منطقه در پی نداشت، مشکلاتی که تا زمان حال نیز هم‌چنان دامن‌گیر سیستان و بلوچستان است، می‌توان نفوذ و گسترش حضور اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را در منطقه و در نتیجه تأییدی بر نظریه والراشتاین در سیستان و بلوچستان مشاهده نمود.

۸. قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از حمایت‌های مادی و معنوی دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران و همچنین هیأت تحریریه و کادر اجرایی فصلنامه ژئوپلیتیک بابت انتشار این مقاله کمال تشکر را داشته باشند.

References

1. Afshar, E (1991). "Baluchistan and its long-standing civilization". Tehran, Publications and Printing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. **[In Persian]**
2. Baghbani, G (2020). "Explaining the Crisis Management Model with a Security Approach in Sistan and Baluchistan Province", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 16, No 58, Summer 2020, PP. 88-117.
3. Bartold, V.V (2009). "Historical Geography of Iran". 2nd Edition, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation Press. **[In Persian]**
4. Cresswell, J. (2015). "Qualitative scan and research plan". Tehran: Saffar.
5. Ebrahimi, M (2016). "Historical and geographical evolutions in Baluchistan from the rise of the Safavids to the fall of the Qajar dynasty", Tehran, Jihad e Daneshgahi Press. **[In Persian]**
6. Daraei. M. (2012). "The Role of Economic Factors in Sustainable Security of Border Regions (With Emphasis on Sistan and Baluchistan Province)." National Conference on Border Cities and Security". University of Sistan and Baluchistan Press. **[In Persian]**
7. Danaeifard; H; Kheirgoo; M; Azar; A; Fani; A.A. (2012). "Understanding the Policy Transfer of Administrative Reforms in Iran, a Research Based on Grand Theory." the management of organizational culture of the tenth period, No. 2. **[In Persian]**
8. Danaeifard; H; (2007). "Reflection on Data Theory: Qualitative Research Strategies." quarterly journal of Management Thought, Issue 2. **[In Persian]**
9. Dickson, W. E. R. (2012). "East Persia". Tehran, 1st Hirmand Press.
10. Ebrahimi, M (2010). "Political and social evolutions in Sistan and Baluchistan during 1941-1953." Tehran, Bokhara Press. **[In Persian]**
11. Ettaat, J; Mousavi, Z. (2010). "The Relationship between Security and Development of Political Spaces Case Study: Sistan and Baluchistan Province in Iran", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 7, No 21, Spring 2010, PP. 70-87.
12. Foran; J. (2020). "Fragile Resistance: The History of Social Developments in Iran: From 1500 AD in accordance with 879 A.D. to the Revolution. Nineteenth. Tehran: Rasa, 2020. **[In Persian]**
13. Ghasemifar; E; Taghizadeh; S. (2016). "The Role of Geopolitical Factors in the Development of Sistan and Baluchistan Province." quarterly journal of Sepehr 22, No. 86. **[In Persian]**
14. Hafeznia, M.R (2017). " Geopolitical Principles and Concepts". 5th Ed. Mashhad, Papoli Press. **[In Persian]**
15. Hafeznia, M.R (2015). "Politics & Space". 5th Ed. Mashhad, Papoli Press. **[In Persian]**
16. Hafeznia, M.R; Ahmsdipoor, Z; Romina, E. (2019). 1st Ed. Tehran, Samt Press. **[In Persian]**

17. Hafeznia, M.R. (2020). "Political Geography of Iran". 11th Ed. Tehran, Samt Press. **[In Persian]**
18. Hafeznia, M.R; Romina. E. (2005). "Analysis of geopolitical capacities of southeastern coasts of Iran in the interests of national interests (neglected space)." *Journal of Geography and Development*, No. 6. **[In Persian]**
19. Hafeznia, M.R; Ahmadi, S; Hourcard, B. (2013). "Explanation of the Structural and Functional Characteristics of Geographical Buffer Spaces", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 8, No 4, Winter 2013, PP. 1-40.
20. Hooman, H.A. (2019). "A practical guide to qualitative research". 5th Ed. Tehran: Samt Press. **[In Persian]**
21. Izady, H; Dabiri, A. (2013). "Analysis of the Geography of Terrorism in the Southeast of Iran", *Geopolitics Quarterly*, Volume: 9, No 29, Spring 2013, PP. 91-126.
22. Kvale, S. "An Introduction to Qualitative Research Interviewing thousand Oaks". california: sage publication, 1996.
23. Mujtahidzadeh; P. (2010). "Geopolitical ideas and Iranian realities". 1st Ed. Tehran: Ney Press. **[In Persian]**
24. Mujtahidzadeh; P. (2019). "The bordering emirs and the eastern borders of Iran". Tehran: Shiraz. **[In Persian]**
25. Mujtahidzadeh; P. (2007). "Small Players in the big game". First. Tehran: 1st Ed. Moein Press. **[In Persian]**
26. Mujtahidzadeh; P. (2017). "Iran's border policies and international borders". 2nd Ed. Tehran, Samt Press. **[In Persian]**
27. Mujtahidzadeh; P. (2016). "Philosophy and geopolitical function (concepts and theories in the era of cyberspace)". 2nd . Tehran: Samt Press. **[In Persian]**
28. Pikulin, M.G (2019). " Baluchies: Historical and Anthropological Description". 1st Ed. Tehran, Rabidan Press. **[In Persian]**
29. Strauss, A; Corbin, J (2014). "Basics of Qualitative Research Grounded Theory Procedures & techniques". Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies Press. **[In Persian]**
30. Tohidi, A, R. (2009). "The Problem of Nimrooz (Sistan)". Tehran: 1st Kerman studies center Press. **[In Persian]**
31. Wallerstein, I.M (2017). "Modern World System I: Capitalist Agriculture and the Origins of the European World Economy in the 16th Century". Tehran, 1st Ed. Institute of Arts and Communication Culture. **[In Persian]**
32. Wallerstein, I.M (2014). "Geopolitics and Geoculture: Essays on the changing world-system". Tehran, 2nd Ed. Ney Press. **[In Persian]**
33. Yate, Charles G. (1988). "Khorasan and Seistan". London, 1st ED. William Blackwood and Sons Press.